

سبک زندگی اسلامی؛ ضرورت‌ها و راهبردها

حجت الاسلام حمید فاضل قانع - طلبه سطح سه حوزه علمیه

چکیده

سبک زندگی عبارت است از مجموعه رفتارها و الگوهای کنش فردی و گروهی که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد. با توجه به ویژگی انتخاب‌گری که در سبک زندگی وجود دارد، می‌توان هر مجموعه منسجمی از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را که در چارچوب معین شده از طرف دین قرار داشته باشد، یک سبک زندگی دینی به شمار آورد. برای تعریف، ترسیم و ترویج سبک زندگی دینی لازم است که با تکیه بر منابع معرفتی اسلام به بازخوانی فرهنگ دینی خود پرداخته و به جایگاه مقدمی سبک زندگی در فرآیند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی توجه ویژه داشته باشیم. برای نیل به این مقصود نیز اندیشمندان و دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه باید با نگاهی آینده‌نگر و با تمام توان خود وارد میدان شده و مباحث سبک زندگی را پیگیری کنند.

کلید واژه

سبک زندگی، تمدن اسلامی، الگوهای رفتار، آموزه‌های اسلامی، آینده‌نگری.

مقدمه

سبک زندگی به عنوان مجموعه در هم تنیده‌ای از الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی، برآمده از نظام معنایی متمایزی است که یک فرهنگ در یک جامعه انسانی ایجاد می‌کند؛ و از آن جایی که هیچ کدام از جوامع بشری را نمی‌توان عاری از فرهنگ تصور کرد، بنابراین، می‌توان گفت تمام اجتماعات انسانی، از ابتدای تاریخ تا کنون دارای سبک زندگی خاص خود بوده و از الگوهای رفتاری متناسب با شاخص‌های فرهنگی خود برخوردار بوده‌اند. بر اساس چنین رویکردی، بحث از سبک زندگی و الگوهای نظام مند رفتاری، بحث تازه‌ای نخواهد بود؛ پس چرا اکنون سبک زندگی تا این حد اهمیت یافته و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است؟ واقعیت آن است که اقتضائات زندگی در جوامع مدرن و متکی بر فرهنگ و تمدن غربی، به تدریج الگوهای خاصی را برای زندگی و رفتار ارائه کرده است. به زعم دانشمندان علوم اجتماعی در یک قرن گذشته، شرایط جدید کار، تولید، انباشتگی کالاهای مصرفی و همچنین فراهم آمدن زمان فراغت بیشتر برای بخش زیادی از اقشار جامعه، نشانه‌ای از تحول عمیق اجتماعی و فرهنگی بوده و این شرایط نوین، الگوهای رفتاری تازه‌ای را می‌طلبد که می‌توان آن‌ها را در قالب عنوان کلی سبک زندگی¹ مورد بررسی قرار داد. حاصل این رویکرد نیز خواسته یا ناخواسته، تلاشی گسترده برای معرفی، ترویج و تثبیت سبک خاصی از زندگی خواهد بود که خاستگاه آن، فرهنگ سکولار غربی و عقبه معرفتی آن است.

روشن است که پذیرش منفعلانه این گونه از الگوهای رفتاری، برای جوامع مسلمان که خود در پرتو آموزه‌های اسلامی، توانایی تعریف و ترسیم سبک زندگی دینی و تبیین الگوهای متناسب با آن را دارند، شایسته نبوده و باید به اقتضای فرهنگ دینی خود، به سبک زندگی اسلامی روی آورند. به ویژه آن که در چند دهه اخیر، ناکارآمدی تمدن سکولار غربی در پاسخ‌گویی به نیازهای چندبعدی انسان آشکار گردیده و رصد تحولات جاری در جهان نیز نشانه‌های افول و فروپاشی تمدن را نمایان ساخته است. تجربه تاریخی بشر نیز نشان داده که وقتی یک تمدن به پایان راه خود می‌رسد، زمینه مناسبی برای شکوفایی تمدن‌های دیگر فراهم می‌شود و جامعه بشری که معمولاً در برابر تغییر و تحول ژرف اجتماعی مقاوم است، در چنین وضعیتی با رضایت خاطر از دگرگونی و جایگزینی استقبال می‌کند. در پرتو چنین فرصتی می‌توان با تکیه بر غنا و تعالی آموزه‌های اصیل اسلامی، این جایگزین را که همچون گنجینه‌ای پربرها و برگرفته از میراث آسمانی اسلام نزد ما مسلمانان نهفته است، هم خود بهتر بشناسیم و هم به جهانیان معرفی کنیم.

بازخوانی آموزه‌های اسلام و ژرف‌اندیشی در آن، ظرفیت بالایی این آموزه‌ها را برای فرهنگ‌سازی و ارائه الگوهای رفتاری مناسب نشان می‌دهد؛ زیرا انتزاعی‌ترین لایه‌های اعتقادی و معرفتی تا عینی‌ترین سطوح رفتاری که امروزه با عنوان سبک زندگی از آن یاد می‌شود، در چارچوب نظام معنایی اسلام جای گرفته و در مسیر تکامل و سعادت انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این راستا، قرآن که مهم‌ترین منبع آموزه‌های اسلامی به شمار می‌رود، سرشار از الگوهایی است که شیوه زیست مؤمنانه و مورد نظر اسلام را معرفی می‌کند؛ و در پرتو آیات آن، سیره پیامبر گرامی اسلام (نیز) به عنوان اسوه و نمونه‌عالی زندگی به تمام مسلمانان معرفی شده است. همچنین روایات و حکایات فراوانی از اهل بیت (در) اختیار جامعه مسلمان قرار دارد که با الهام از تعالیم نورانی قرآن کریم و در شرایط متفاوت اجتماعی، مصادیق متعددی از الگوهای زندگی دینی را تبیین و معرفی کرده‌اند. خصوصاً بهره‌مندی برخی از این دوره‌های تاریخی از تمایزات ویژه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی، برای زمان ما که جامعه اسلامی بار دیگر در دوره گذار قرار گرفته، می‌تواند دستاوردهای بسیار مهمی را در پی داشته باشد.

سبک زندگی دینی

سبک زندگی در حوزه مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها و الگوهای کنش هر فرد که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد، اطلاق می‌شود. طبیعی است که بر اساس چنین رویکردی، سبک زندگی علاوه بر این که دلالت بر ماهیت و محتوای

خاص تعاملات و کنش های اشخاص در هر جامعه دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره است، نشان دهنده کم و کیف نظام باورها و ارزش های افراد نیز خواهد بود (فاضل قانع، 9: 1392) چنین برداشتی از مفهوم سبک زندگی، علاوه بر این که پشتیبانی جدیدترین دیدگاه های مطرح در این عرصه را به همراه دارد (بوردیو، 286: 1390 و 337؛ گیدنز، 120: 1387)، از قابلیت خوبی برای بومی سازی مفهوم سبک زندگی بر اساس اقتضائات جامعه اسلامی برخوردار است.

تمرکز اندیشمندان بر شاخص هایی مانند الگوی مصرف، شیوه گذران اوقات فراغت، الگوهای تمرکز بر علاقمندی ها، آداب معاشرت، الگوهای زندگی خانوادگی و بهداشت و سلامت، نشان می دهد که مطالعات سبک زندگی حول یک محور عمومی با عنوان کلی «سلیقه 2» دور می زند (مهدوی کنی، 216: 1386 سلیقه، یک امر ذهنی است که در قالب تمایلات و ترجیحات رفتاری انسان جلوه گر شده و بدین ترتیب، فرهنگ و اجزای آن که امری کلی و عمومی به شمار می آید، در پرتو این تمایلات و ترجیحات برآمده از سلیقه، فردیت پیدا کرده و هویت فرد را برای دیگران ترسیم می کند (بوردیو، 93: 1390) بدین ترتیب می توان فرهنگ یا خرده فرهنگ را خاستگاه سبک زندگی دانست (فاضل قانع، 180: 1391)؛ اما روشن است که خود فرهنگ نیز متأثر از عوامل متعددی است که یکی از مهم ترین این عوامل، دین و آموزه های وحیانی است.

آموزه های دین به عنوان ابزار جامع هدایت و راهبری بشر، در بسیاری از موارد، حاکم بر باورها، ارزش ها و هنجارهای لازم برای جهت دهی و الگوبخشی به رفتار و کنش انسانی است. در واقع، محدود نکردن دین به فهم زمانی خاص، اعتقاد به تکامل فرهنگی و سهم بودن اراده انسان ها در آن و تبیین درست ارتباط میان فرهنگ متغیر و دین ثابت، ما را به این دیدگاه رهنمون می شود که دین و آموزه های وحیانی آن می تواند بخش مهمی از خاستگاه فرهنگ بشری را تشکیل دهد. پس در یک رابطه طولی، دین، فرهنگ جامعه را شکل می دهد؛ و فرهنگ نیز به نوبه خود، نظام و ساختار خاصی را برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف می کند؛ که خود به عنوان سرچشمه و خاستگاه مجموعه در هم تنیده ای از الگوهای خاص برای زندگی، یک کل منسجم و متمایز را در قالب سبک زندگی پدید می آورد؛ و البته سبک زندگی نیز به توسعه و نفوذ نظام معرفتی مبتنی بر آموزه های دینی یاری رسانده و تمایلات و ترجیحات برآمده از فرهنگ دینی را بارور می سازد.

بر خلاف رویکرد کلاسیک جامعه شناسان که به توصیف سبک زندگی جاری افراد و گروه های اجتماعی بسنده می کنند، 3 با الهام از روش های برگرفته از آموزه های دینی می توان گامی فراتر از توصیف نهاده و با تکیه بر اصول ثابتی که به اعتقاد ما در آموزه های اسلامی موجود است، چارچوبی ارائه نمود که در محدوده آن، به تجویز نیز بپردازیم؛ یعنی با دخالت دادن مجموعه ای از باورها و ارزش ها، به ترسیم و شکل گیری سبک خاص زندگی کمک نماییم. این رویکرد دقیقاً همان شیوه ای است که از سوی پیامبران الهی پی گیری شده است؛ آنان از ابزار حاکم ساختن باورها و ارزش های دینی برای ایجاد دگرگونی در سلیقه و شیوه انتخاب مردم، بهره می گرفتند تا آن ها با رضایت خاطر به اصلاح الگوهای سبک زندگی خود اقدام نمایند.

اما این که آموزه های اسلامی را به عنوان معیار در نظر می گیریم و درصدد تجویز مفاهیم و شاخص های برگرفته از آن بر می آیم، مبتنی بر این پیش فرض اساسی است که جامعیت دین اسلام، همه ابعاد و زوایای زندگی انسان را در بر گرفته و او را همواره در انتخاب مسیر درست زندگی یاری می کند. همین جامعیت باعث می گردد تا سبک زندگی دینی را لزوماً منحصر در یک نظام الگویی و رفتاری واحد ندانسته و در محدوده و چارچوب برآمده از اصول اسلامی، سبک های متعددی را بپذیریم. سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) در مواجهه با اصحاب خود نیز نشان می دهد که ایشان، اختلاف سبک را می پذیرفتند 4. پس ارزش ها و نگرش های همسان، لزوماً به سبک زندگی یکسان نمی انجامد؛ و با توجه به ویژگی انتخاب گری که در سبک زندگی وجود دارد، می توان هر مجموعه منسجمی از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه های دینی را که در چارچوب معین شده از طرف دین قرار داشته باشد، یک سبک زندگی دینی به شمار آورد. مهم آن است که در فرآیند تعامل تمایلات و منابع، 5 از این چارچوب خارج نشویم که البته در این زمینه، توجه به گروه های مرجع بسیار کارگشا خواهد بود. 6 گروه های مرجع دارای دو کارکرد اصلی هستند: اول آن که هنجارها، رویه ها، ارزش ها و باورهایی را به دیگران القا می کنند؛ و دوم آن که معیارهایی را در اختیار کنش گران قرار می دهند تا کنش و نگرش خود را بر اساس آن محک بزنند (صدیق سروستانی و هاشمی، 150: 1381) با توجه به این نقش بی بدیل، در فرهنگ اسلامی و به ویژه در آموزه های قرآنی به افراد و گروه های خاصی به عنوان الگوی زندگی اشاره گردیده که در رأس آن ها پیامبر اسلام به عنوان برترین اسوه معرفی شده است (احزاب، 21/)

ضرورت های تحقق سبک زندگی دینی

از آن چه در توضیح سبک زندگی دینی بیان شد، می توان ضرورت هایی را برای تحقق این سبک از زندگی استنتاج نمود:

الف) بر خلاف ادعاهایی که در تفسیر و تبیین علم، توسط اندیشمندان رشد یافته در عصر مدرنیته و پست مدرنیسم مطرح شده است، دانش نمی تواند مستقل از زمینه های فرهنگی و عقبه معرفتی پدیدآورندگان آن باشد. در نتیجه، آن گونه از سبک زندگی که جامعه شناسان و روان شناسان غربی بر اساس اقتضائات فرهنگی و اجتماعی خود مورد توجه قرار داده و خواسته یا ناخواسته به ترویج آن می پردازند، آمیخته با نظام معنایی و معرفتی جوامع سکولار غربی بوده و لوازم و پیامدهای اجتماعی و تمدنی ویژه آنان را به همراه دارد. پس جوامع مسلمان نباید به شناسه های ظاهری و ادعایی که علم مدرن از خود ارائه می کند اعتماد کنند و آن را میراث مشترک بشریت که به فرهنگ و قوم خاص تعلق ندارد تلقی نمایند؛ زیرا با پذیرش چنین پنداری، حتی اگر بخواهیم در چارچوب ارائه شده از سوی آنان، دغدغه های دینی خود را نیز پوشش دهیم باز به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید و به جای بازخوانی دین اسلام و فرهنگ مسلمانی، در ورطه بازسازی دین و فرهنگ و تغییرات ساختارشکنانه گرفتار خواهیم شد و جامعه مسلمان «به جای آن که نیازهای عصر و محیط خود را با روش اجتهادی، از طریق بنیان ها و اصول خود پاسخ دهد و در جهت دینی کردن عصر خود گام بردارد، ذخیره های فرهنگی امت اسلامی را در خدمت

عرف دنیوی بشر امروز قرار می دهد.» (پارسانیا، 35: 1390) پس یکی از ضرورت های تحقق سبک زندگی اسلامی آن است که فراتر از پارادایم غالب و حاکم بر اندیشه سکولار، به بازخوانی فرهنگ مسلمانی و آموزه های اسلامی خود بپردازیم و با تکیه بر منابع معرفتی اسلام، سبک زندگی متناسب با فرهنگ دینی و سازگار با اقتضائات عصری را تعریف، ترسیم و ترویج نماییم.

ب) سبک زندگی و مجموعه الگوهای رفتاری آن، اگر از تناسب فرهنگی برخوردار بوده و کارکردهای شایسته و مورد انتظار را به همراه داشته باشد، می تواند در پدید آمدن یک تمدن بزرگ انسانی، اثرگذار باشد. فرهنگ به عنوان مجموعه در هم تنیده و رو به تکاملی از ویژگی های خاص زندگی اجتماعی انسان، هم شامل ارزش های مورد توجه اعضای یک جامعه یا گروه معین و هنجارهایی که از آن پیروی می کنند، می شود و هم کالاهای مادی که اعضای جامعه تولید می کنند و نیز چگونگی بهره برداری از آن ها را در بر می گیرد؛ به عبارت دیگر، علاوه بر هنر، ادبیات، موسیقی و نقاشی که فرآورده های متعالی ذهن به شمار می روند، چگونگی لباس پوشیدن اعضای جامعه، مراسم ازدواج، زندگی خانوادگی، الگوهای کار و فعالیت، مراسم مذهبی، انواع سرگرمی، شیوه گذران اوقات فراغت و مواردی از این دست را نیز می توان جزء فرهنگ دانست (گیدنز، 56: 1381). بر این اساس می توان گفت فرهنگ با سبک زندگی دارای هم پوشانی بوده و در واقع، سبک زندگی بخشی از فرهنگ را تشکیل می دهد. برای توضیح بیشتر می توان گفت خاستگاه فرهنگ غالب در یک جامعه، ریشه در جهت گیری عمومی اعضای آن جامعه دارد؛ و این انتخاب و جهت گیری همگانی مبتنی بر ارتکازات جامعه و هنجارهای شکل یافته آن است. حس کمال جویی انسان و پیدایش نیازهای جدید که معلول شرایط متغیر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در جامعه می باشد، ضرورت حرکت تکاملی جامعه و ارتقای علمی و فکری آن را ایجاب می کند. بر اساس چنین رویکردی، ارزش ها، آرمان ها و باورهای مطلوب، ثابت هستند؛ اما ارزش ها و باورهای محقق، دارای سلسله مراتب بوده و دست خوش تغییر و دگرگونی می شوند که به دنبال آن، روش ها، ابزارها و محصولات فرهنگی دائماً در حال بازتولید خواهد بود (پیروزمند، 42: 1389)؛ این بازتولید ابزارها و روش ها، فرآیندی است که بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی و فرهنگی صورت می گیرد و سبک زندگی را پدید می آورد. بدین ترتیب، روشن می شود که سبک زندگی، بخش متغیر و جاری فرهنگ است که همواره در چارچوب بخش ثابت فرهنگ، یعنی ارزش ها، آرمان ها و باورهای نهادینه شده در جامعه، پدید می آید.

از سوی دیگر، تمدن نیز بدون فرهنگ و جدای از آن قابل تصور نیست. زمانی که فرهنگ یک جامعه، متراکم گردیده و تجربه های مادی و معنوی آن جامعه به سطحی خاص و قابل قبول دست می یابد، در ابعاد گوناگون خود به نوعی از ظهور و بروز می رسد که می توان این جلوه و نمود عینی و خارجی را تمدن نامید. پس فرهنگ به منزله روح و چارچوبی است که زمینه ایجاد تمدن را فراهم می سازد. بر این اساس، می توان ادعا کرد که فرهنگ جوهر اصلی تمدن را تشکیل می دهد و تمدن جلوه مادی و معنوی فرهنگ به شمار می رود؛ یعنی فرهنگ با اثرگذاری در ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی جامعه انسانی، در قالب تمدن جلوه گر می شود. زمانی که اعضای یک جامعه انسانی قدم در راه رشد و تعالی فرهنگ می نهند، پاسخ گویی به نیازها در هر دو بعد جسمانی و روحانی مورد توجه ایشان قرار می گیرد و تلاش می کنند که احتیاجات خود را در هر دو عرصه با جدیت برآورده سازند. حاصل این تلاش جمعی و همه جانبه در طی چندین نسل، تراکم دستاوردها و اندوخته های مادی و معنوی در قالب فرهنگ و سپس توسعه آن در قالب تمدن می باشد. پس اختراع ابزار و امکانات و شناسایی قوانین حاکم بر طبیعت از طریق کسب و انباشت علوم و دانش های گوناگون، تنها بخشی از آن را تشکیل می دهد؛ اما تمدن یک امر خنثی و بی طرف به شمار نمی آید و در این مقام، هر تمدنی بر اساس عقبه تئوریک و معرفتی که از آن برخاسته، دارای رویکرد و ماهیت خاصی خواهد بود و اگر فرهنگ به عنوان خاستگاه تمدن، خود برآمده از آموزه های دینی باشد، ماهیت تمدن برخاسته از آن نیز واجد این خصیصه خواهد بود. آموزه های دینی از راه ارتقا و بهبود اندوخته های مادی و معنوی بشر و خصوصاً جهت دهی ویژه به این اندوخته ها، در ایجاد تمدن نیز اثرگذار است.

از آن چه تا کنون پیرامون سبک زندگی و تمدن بیان شد، روشن می گردد که سبک زندگی و الگوهای آن جلوه و نمودی از بعد نرم افزاری فرهنگ به شمار می آید؛ اما تمدن، کلیت فرهنگ و از جمله سبک زندگی را به نمایش می گذارد. اگر سبک زندگی را به عنوان بخشی از فرهنگ در جهت گیری رفتاری افراد که از آن با عناوینی مانند سلیقه یا ترجیحات فردی و گروهی یاد می شود، تعیین کننده و مؤثر بدانیم، روشن است که این جهت دهی هم می تواند نیازهای انسان را تعریف و اولویت بندی کند؛ و هم می تواند شیوه تأمین این نیازها و راه برآوردن خواسته های انسانی را نشان دهد؛ و هم تناسب ابزارها و امکانات لازم برای تأمین نیازهای آدمی را با نظام معنایی و ارزش های فرهنگی موجود تعیین کند؛ و از آن جایی که جلوه خارجی این موارد در قالب تمدن نمودار می شود، می توان گفت که سبک زندگی، اثرات بنیادین و عمیقی بر شیوه شکل گیری تمدن و همچنین ارتقا و گسترش آن خواهد داشت. پس اگر به دنبال احیای تمدن اسلامی، یا پدید آوردن تمدن نوین اسلامی هستیم یکی از اقدامات اولیه و ضروری، توجه ویژه به سبک زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با آن خواهد بود.

راهبردهای تحقق سبک زندگی دینی

ورود به فرآیند تعریف، ترسیم و ترویج سبک زندگی اسلامی نیازمند اتخاذ استراتژی و راهبردهای کلانی است که باید با دقت مورد توجه قرار گرفته و به درستی انتخاب شوند تا در میانه راه مجبور به عقب گرد نشویم:

الف) بازخوانی آموزه های اصیل اسلامی برای استنتاج الگوهای رفتاری متناسب با اقتضائات اجتماعی معاصر، نیازمند ورود حوزه های علمیه و دانش آموختگان آن و ایفای نقشی برجسته و پررنگ از سوی آنان می باشد. تعریف و تبیین دقیق شاخص های تمدن و جامعه مطلوب اسلامی و سبک زندگی زمینه ساز آن، تنها از عهده دین شناسانی بر می آید که بر فقه اهل بیت (ع) تکیه نموده و به شایستگی با علوم گوناگون دینی آشنا باشند. مسلمانان تنها زمانی می توانند یک زندگی آگاهانه داشته باشند و به فرموده قرآن در زمره «لینذر من کان

حیاً...» (پس 70) قرار بگیرند که آگاهی عمیق تری درباره آموزه های اسلامی و الگوهای پیشنهادی آن برای سبک زندگی فردی و اجتماعی کسب نمایند و سپس برای تحقق این الگوها تلاش کنند. تنها در این صورت است که حیات دوباره و تمدن بالنده نصیب مسلمانان خواهد شد. ولی اگر پژوهشگر حوزه دین، تنها از تمدن و فرهنگ سکولار و مادی غرب انتقاد کرده و از گذشته فرهنگ و تمدن اسلامی تمجید نماید، راه به جایی نخواهیم برد و نمی توانیم دوباره تمدنی اسلامی را بنیان نهیم. ما باید این نکته را بپذیریم که از آموزه های اسلام و سبک زندگی اسلامی فاصله گرفته ایم و اکنون باید با یک چرخش فرهنگی و اجتماعی به اسلام و الگوهای مطلوب آن برای زندگی بازگردیم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن نوین اسلامی بر اساس فرهنگ اصیل اسلامی و با استفاده از همه تجربه های مباح بشری است؛ و البته بازخوانی آموزه های دینی برای تعریف و ارائه سبک زندگی متناسب با نیازهای زمانه، بدان معنا نیست که مفاهیم اسلامی را از جوهره آن تهی سازیم؛ بلکه باید مفاهیم به گونه ای تحلیل شوند که در آن عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل جمع گردد؛ و خلافت و اصول گرایی در هم آمیزد.

ب) آینده نگری و توجه به پیامدهای رفتار، یکی از توصیه های مهم در آموزه های اسلامی است که می تواند چارچوبی برای سبک زندگی اسلامی و نقشه راهی برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی باشد. دین اسلام علاوه بر نوید آینده ای روشن در پایان تاریخ، همواره پیروان خود را به رعایت برخی امور برای ایجاد جامعه ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است. توجه ویژه آموزه های شیعی به مسئله «انتظار»، مستلزم احراز شرایط و شاخص هایی است که نشانگر برخی مراتب حداقلی در جامعه مطلوب اسلامی به شمار می رود. پس شکوه و عظمتی که در روایات متعدد اسلامی برای جامعه و حکومت مهدوی ترسیم گردیده، نمی تواند تنها برای ارائه دورنمایی از انگاره آخرالزمان باشد؛ بلکه مخاطب آن، تمام مسلمانان و چه بسا همه انسان ها در تمامی قرون و اعصار است تا با الگوگیری از آن جامعه آرمانی و موعود، تمدنی شایسته و بایسته را برای جوامع معاصر خود، پی ریزی نمایند. با تکیه بر مفروضاتی مانند: فرآیندی بودن شکل گیری جامعه آرمانی اسلام و تأکید اسلام بر اختیار و نقش انسان ها و جوامع در روند شکل گیری جامعه مطلوب، می توان گفت جامعه مطلوب اسلامی دارای مراتب تشکیکی بوده و در هر عصری با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی، برخی از ویژگی های مورد نظر اسلام درباره جامعه مطلوب انسانی، قابلیت تحقق دارد؛ اما نکته اساسی و مهم آن است که جامعه اسلامی همواره بکوشد تا حرکتش، حرکتی تکاملی و رو به رشد بوده و همواره نوعی آینده پژوهی دینی را مد نظر قرار دهد که در تعیین ارزش ها و هنجارهای جامعه موجود و نیز جهت دادن به نحوه کنش های اجتماعی اثرگذار باشد. مراد از آینده پژوهی دینی، کشف آینده و ساختن آن بر اساس انگاره ها و گزاره های دینی است که تلفیقی از آینده پژوهی قدسی و آینده پژوهی عرفی است. منظور ما از آینده پژوهی قدسی، تمام آن چیزی است که در سطوح کلان آینده نگری دینی مطرح گردیده و چشم اندازی روشن از فرجام جامعه بشری و دورنمایی شفاف از فرجام هستی ارائه می دهد و ما را به هوشیاری بیشتر و فاعلیت مؤثرتر برای ساختن جهانی عاری از نابرابری و ظلم و سرشار از صلح و عدالت و سعادت فرا می خواند؛ و منظور از آینده پژوهی عرفی نیز همان دانش آینده پژوهی رایج و متداول تجربی است که انتظارات حداقلی بشر را برآورده می سازد. در این راستا، می توان انتظارات عرفی جامعه را در قالب چشم اندازهای طراحی شده در محدوده های زمانی مختلف، به گونه ای تعریف نمود که همواره به صورت گام های پی در پی، برای نزدیک شدن به آرمان های بلند اسلامی باشد. پس آینده پژوهان دین باور، برای گام نخست باید چشم اندازی قدسی که مبتنی بر آموزه های برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومان باشد، بیافرینند و هم زمان تلاش نمایند تا از طریق ایجاد یک چارچوب نظری عملی، این چشم انداز قدسی را در نظام برنامه ریزی جامعه بگنجانند؛ و البته این امری است که در جوهر آموزه های شیعی نهفته است، اما مهم آن است که این آینده اندیشی که گاه در نیمه پنهان اذهان ما جای گرفته باید در زندگی ما ظهوری مؤثر پیدا کند.

نتیجه

الف) آموزه های آسمانی دین اسلام، همواره هویت و شخصیت انسان را در مرکز توجه خود قرار داده و با آماده سازی انسان از طریق تعریف معنای غایی زندگی و با القای حس تعلق به آن در قبال اجتماع مذهبی، به گونه چشم گیری در تعریف افراد از هویت فرهنگی خویش ایفای نقش می نماید. بر اساس هویتی که در پرتو دین به دست می آید انسان، بنده ای مخلوق و مسئول در برابر اعمال خود معرفی می شود و حیات مادی و زندگی این جهانی او نیز به مثابه پلی تصویر می شود که ناگزیر باید از آن بگذرد و به جهان باقی رهسپار گردد. فرهنگی که عقبه فکری و معرفتی آن را چنین آموزه هایی تشکیل می دهد، الگوهایی را برای زیست بهتر انسان در این جهان تعریف و ارائه می کند که در چارچوب نظام معنایی توحیدی بوده و برخاسته از باورها و ارزش های اسلامی باشد. این سبک زندگی و الگوهای آن، نیازها و خواسته های انسان مسلمان و جامعه اسلامی را جهت دهی کرده و علاوه بر آن، شیوه های برآوردن این نیازها را نیز تعریف و تبیین می کند. مبنا قرار دادن الگوهای این سبک زندگی از سوی جامعه اسلامی، متضمن انتخاب و استفاده از ابزارها و امکاناتی است که متناسب با این الگوها باشد. پس یک جامعه دین مدار به صورت کاملاً خودخواسته، تمدن خود را به گونه ای پی ریزی می کند که او را در مسیر سعادت جاودان قرار دهد. بدین ترتیب، حتی اگر برخی از مظاهر تمدنی مانند توجه به رفاه و آسایش اجتماعی در ظاهر یکسان باشد، عقبه معرفتی آن کاملاً متفاوت خواهد بود.

ب) دین و آموزه های آن تا زمانی که از تحریف و انحراف به دور باشد، بر اساس اقتضائات جامعه بشری در هر برهه ای از تاریخ، مراحل از تحقق جامعه مطلوب را نیز مورد توجه قرار می دهد و از پیروان خود می خواهد تا در حد توان و امکانات اجتماعی خویش، برای برقراری یک جامعه مطلوب و مبتنی بر ارزش های دینی تلاش کنند. بدین ترتیب، ارزش های ثابت دینی بر اساس اقتضائات اجتماعی می تواند در هر زمانی، به هنجارهای متعارف اجتماعی تبدیل شده و روابط اجتماعی را سامان دهد؛ و البته این هنجارها کاملاً انعطاف پذیر بوده و بر اساس نیازهای نوین اجتماعی، از قابلیت دگرگونی و تحول نیز برخوردار است.

ج) دقت و ژرف اندیشی در آموزه های اسلام، هر اندیشمند منصفی را به این نتیجه می رساند که وضعیت موجود مسلمانان لزوماً نمی تواند یک وضعیت پایدار تلقی شود و قابلیت تحول و تغییر را خواهد داشت؛ تا جایی که به باور بسیاری از اندیشمندان مسلمان معاصر، جهان اسلام بار دیگر در آستانه اوج گیری برای ایجاد تمدنی نوین قرار دارد. آن چه در حال حاضر می تواند کارگشا باشد آن است که توان و نیروی علمی خود را در بحث پیرامون گذشته تمدن اسلامی و عظمت و شکوه آن محدود نکرده و با گذار از این مباحث، امکان تصور و ترسیم تمدن اسلامی در زمان حال و آینده را بررسی کنیم. این مسأله نیز زمانی حل خواهد شد که ظرفیت های موجود در آموزه های اسلامی برای اثرگذاری بر فرهنگ جوامع و همچنین تمدن سازی این تعالیم را شناسایی و معرفی کنیم. حاصل این تلاش، کلیتی خواهد بود که وضعیت مطلوب جامعه اسلامی را روشن می سازد که در پرتو آن و با نگاه به وضعیت فعلی خود و سنجش فاصله تا وضعیت مطلوب، می توان اقدامات لازم را برنامه ریزی کرد؛ و این همان خلق و ایجاد آینده است که در دانش آینده پژوهی از آن سخن گفته می شود.

پی نوشت ها

1. LifeStyle

2 . Taste

3. برای مثال می توان به پژوهشی از ماکس وبر (1864-1920) م اشاره کرد؛ او با تاکید بر منش پارسیایی بخشی از جامعه پروتستان ها که موجب پرهیز از مصرف تجملی و در نتیجه، انباشت سرمایه و سازماندهی عقلانی تولید می شد، تاثیر یک عامل فرهنگی برآمده از دین را بر نظم اقتصادی و اجتماعی جامعه مدرن توصیف کرده است. (ر.ک به: ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه: عبدالمعبود انصاری)

4. تفاوت های موجود در سبک زندگی و الگوهای رفتاری سلمان و ابوذر که پیامبر میان ایشان عقد برادری بسته بود و هر دو را بارها مورد ستایش قرار داده، نمونه خوبی است. ما به هیچ وجه در سیره پیامبر اسلام نمی بینیم که به سلمان توصیه کرده باشد تا مانند ابوذر زندگی کند؛ و از آن طرف روایت شده که اگر ابوذر از قلب سلمان آگاه می شد، بی شک، او را نفی می کرد (کلینی، 1382: ج 1: 455). تفاوت الگوهای رفتاری امامان معصوم شیعه در شرایط متفاوت اجتماعی نیز گویای همین مدعا می باشد (حمیری، 1417: ق، ح 286: 1296؛ إربلی، 1426: ق، ج 3: 423؛ ابن صباغ، 1385: 389).

5. تمایلات و ترجیحات فردی و جمعی، جهت گنش را تعیین می کند؛ و منابع در دسترس که در پیوند با عوامل ساختاری، فرصت های زندگی را پدید می آورند، بستر بروز گنش را فراهم می سازند.

6. گروه های مرجع در اصطلاح جامعه شناسی به مجموعه های انسانی برخوردار از ویژگی های خاص از حیث پایگاه، هنجار و نقش اطلاق می شود که افراد برای داوری یا ارزیابی خود، آن ها را به عنوان معیار و میزان مورد توجه قرار داده و بر اساس آن، بینش، گرایش و کنش خود را شکل می دهند (کوئن، 1380: 138).

کتابنامه

*قرآن کریم.

1. این صباغ، (1385)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، قم: المجمع العالمی لأهل البيت.
2. إربلی، علی بن عیسی، (1426) ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
3. بوردیو، پی یر، (1390)، تمایز نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ثالث.
4. پارسانیا، حمید، (1390)، روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
5. پیروزمند، علی رضا، (1389)، مبانی والگوی مهندسی فرهنگی، قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
6. حمیری، عبدالله بن جعفر، (1417) ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسة الثقافة الاسلامیة لکوشانیور.
7. فاضل قانع، حمید، (1392)، سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
8. کلینی، محمد بن یعقوب، (1382)، اصول کافی، تهران: اسوه.
9. کوئن، بروس، (1380)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
10. گیدنز، آنتونی، (1381)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
11. گیدنز، آنتونی، (1387)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
12. وبر، ماکس، (1374)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت.

مقالات

13. صدیق سروستانی، رحمت الله؛ و هاشمی، سیدضیاء. « 1381 گروه های مرجع در جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه های مرتن و فستینگر. » فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی. ش. 167- 149- 20.
14. فاضل قانع، حمید. « 1391 نقش و جایگاه سبک زندگی در فرآیند شکل گیری تمدن نوین اسلامی. » مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهشی شیخ طوسی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیص. 193- 173.
15. مهدوی کنی، محمدسعید. « 1386 مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. » فصلنامه علمی. ش. 230- 199.